اصطلاح «وهم» و «غلط» و کاربرد آن در بیان متخصصین علم قرائت

شاگرد: همه اینها را می‌توان منتسب کرد و گفت اختلاف قرائات منتقل به اختلاف روایات از آن قرا ء شده و اختلاف طرق از آن راوی ها؟ و همه اینها از همان اول نقل شده است؟ یعنی اختلافاتی که در طرق پدید آمده اصلش از خود آن قاری است. یعنی یک جایی نمی‌توانیم نقطه‌ای بگذاریم و بگوییم اینجا اختلاف خود اینها با هم است؟ کاری که با حدیث می‌کنیم. مثلاً کتاب حسین بن سعید پنج نسخه داشته، نه اینکه او پنج جور گفته است. ولی بالأخره کتبی که از او نقل شده به این صورت است.

استاد: ببینید تا آن جایی که من می‌دانم، من به فضای کلاس اهل قرائات برخورد نکرده‌ام. اینها خیلی خوب است که دنبالش هم بگردیم. همین اساتیدی که نظرشان علیه تعدد قرائات است؛ مثلاً می‌بینیم استاد بلند بالا از کل کتاب ابن مجاهد آدرس می‌دهد و می‌گوید ببینید خود ابن مجاهد می‌گوید «وهمٌ»، «غلطٌ». خب چه قرائتی است که او می‌گوید غلط است؟! چطور متواتری است که ابن مجاهد به‌عنوان یک متخصص می‌گوید غلط است؟! الآن همین «هیئت» که حلوانی از هشام نقل کرده، مهم است. دانی بسیار مهم است. ابوعلی فارسی می‌گوید که این وهم است. می‌گوید که حلوانی اشتباه کرده است. ابن جزری چه می‌گوید؟ می‌گوید شما واهم هستید! حلوانی شیخ کبیر ثقه ضابط. از حلوانی دفاع می‌کند در «هیئت»ای که ابوعلی فارسی آن را تخطئه کرد.

خب حالا این مطلب بسیار خوبی که شما می‌فرمایید، تا اندازه‌ای که من می‌دانم عرض می‌کنم. احدی از کسانی که در کلاس قرائت هستند، نسبت به یک قرائت ثابت از قرا ء سبعه نمی‌گوید غلط است. یعنی حتی وقتی از حمزه ثابت شد که «و الارحامِ»، خود ابن مجاهد به حمزه نمی‌گوید وهم کرده. یعنی وقتی از قاری یک قرائت ثابت شد، وهم نکرده است. خب به طرق می‌آید. در طرق چهارده راوی داریم. البته بیشتر از چهارده تا بوده‌اند. تا آن جایی که من برخورد کردم، در السبعه هم ببینید، این چهارده راوی را ابن مجاهد و غیر از او، در هیچ کجا نمی‌گویند اشتباه کرده‌اند. نمی‌گوید که حفص وهم کرده. شعبه بن عیاش وهم کرده. نه، وقتی ثابت شد که ابن عیاش چنین خوانده تمام است. این فضای کلاسش است. پس «وهم» و«غلط» برای کجا است؟ برای بعد از راویه است. طرقی که متعدد می‌شود برای آنها «وهم» می‌آید.

حالا فرمایش شما؛ وقتی خود حفص چند طریق دارد، خودش به چه صورت خوانده است؟ کدام را خوانده است؟ شما که چند طریق به او دارید. در فضای کلاسی که آنها دارند، اگر سند صحیح باشد، به آن اکتفاء می‌کنند. نمی‌آیند وهم را به قیاس نسبت بدهند به آن طریق. الآن شما ذهن و فضای ابن جزری را باز کنید. ابن جزری می‌گوید خود ابن عامر مثل نافع هم «هیت» خوانده است، به روایت ابن زکوان. و همین ابن عامر «هئت» خوانده به روایت حلوانی از هشام، هم «هئتُ» خوانده به روایت داجونی از هشام. یعنی ذهن ابن جزری به این صورت است. می‌گوید واقعاً ابن عامر سه جور خوانده است و همه این طرق صحیح هستند. همه معتبر هستند. ذهنیت آنها به این صورت است. خب ابن عامر چرا سه

جور خوانده است؟ می‌گوید چون این‌ها متواتر بوده است. او از استاد خودش به نحو متواتر، هر سه را شنیده است. این ذهنیتی است که این جزری دارد.

بازبینی #2
ایجاد شده 1 مه 2024 13:28:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 14:18:11 توسط ... .